

رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و جو خانوادگی دو نسل والدین و فرزندان

Intergenerational Transmission of Family Factors: Parenting Styles, Attachment Styles & Family Climate

M. M. B. Azad Moosavi, M. A.

✉ میر محمدباقر آزاد موسوی

کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی

M. R. Jalali, Ph.D.

دکتر محمدرضا جلالی

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

دریافت مقاله: ۹۰/۶/۲۱

دریافت نسخه اصلاح‌شده: ۹۲/۱۰/۲۵

پذیرش مقاله: ۹۲/۱۱/۱۶

Abstract

This research aimed to examine the relationship between parental styles (authoritative, permissive, authoritarian and neglectful), attachment styles (secure, avoidant and ambivalent) & family climate (hot and cold) of two generations. Subjects were 220 (110 boy students of third class of secondary schools of two districts of Qazvin, and 110 parents) who were selected via cluster sampling.

✉ Corresponding author: Western Azerbaijan, Khoy City, university Avenue, Payam Noor University of Khoy
Tel: +9809365959419
Email: Azad.moosavi@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی رابطه بین شیوه‌های مختلف فرزندپروری (مقتدر، سهل‌گیر، استبدادی و بی‌توجه)، سبک‌های مختلف دلبستگی (ایمن، اجتنابی و دوسوگرا) و جو خانوادگی (گرم و سرد) دو نسل (والدین و فرزندان) صورت پذیرفته است. گروه نمونه پژوهش حاضر ۲۲۰ آزمودنی (۱۱۰ دانش‌آموز پسر کلاس سوم راهنمایی مدارس نواحی دوگانه شهر قزوین همراه با ۱۱۰ نفر از والدین‌شان) بودند که به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای تصادفی انتخاب شدند.

✉ نویسنده مسئول: استان آذربایجان غربی، شهر خوی، خیابان دانشگاه، دانشگاه پیام نور مرکز خوی
تلفن: ۰۹۳۶۵۹۵۹۴۱۹
پست الکترونیکی: Azad.moosavi@yahoo.com

In this study, Schaffer's parenting questionnaires styles (Naqashian, 1358) and Collins and Read's attachment (Collins & Read, 1990) were used as measures for collecting required data. Analyzes were carried out using simple linear regression, pearson correlation and chi-square. Results revealed that parenting styles, attachment styles and family climate of parents, predict same variables in children as second generation.

Keywords: Parenting Styles, Attachment Styles, Family Climate & Intergenerational Transmission.

در این پژوهش، از پرسش‌نامه‌های شیوه‌های فرزندپروری شیفر (نقاشیان، ۱۳۵۸) و سبک‌های دلبستگی کولینز و رید (کولینز و رید، ۱۹۹۰)، به عنوان ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها، از روش مجذور خی ۲، روش همبستگی پیرسون و روش تحلیل رگرسیون خطی ساده گام به گام استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که رابطه معناداری بین شیوه فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و جو خانوادگی دو نسل وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: شیوه فرزندپروری، سبک دلبستگی، جو خانوادگی و انتقال بین‌نسلی.

مقدمه

بالبی^۱ (۱۹۷۰، نقل از تایلر^۲، ۲۰۰۲) دلبستگی^۳ را نوعی پیوند عاطفی^۴ تعریف می‌کند که با تمایل به جست‌وجو و حفظ تقرب^۵ نسبت به نگاره دلبستگی^۶ خاص، به ویژه، در مواقع فشار و استرس، مشخص می‌شود. اعتقاد بر این است که کودکان در همه حال، اطلاعاتی از تعاملات‌شان با مراقبان، درونی می‌کنند که ماهیت روابط آتی آن‌ها را در بزرگسالی تشکیل می‌دهد. مطابق نظر بالبی (۱۹۷۳)، این ساختار درونی مجزا، بازنمایی‌هایی درباره خود و دیگران هستند و به عنوان الگوهای عملکرد خود و جهان شناخته می‌شوند. آن‌ها بر اساس ادراکات فردی از حوادث محیطی ساخته شده و به عنوان طرحی عملکردی برای تفسیر رفتار دیگران عمل می‌کنند (بگشاو^۷ و فکس^۹، ۲۰۰۵).

در واقع نظریه دلبستگی (فینزی، رام، هارون، شینت و ویزمن^{۱۰}، ۲۰۰۱) چارچوب مفیدی برای فهم روابط نزدیک در سراسر زندگی بوده و مدعی است که کودکان بعد از ایجاد الگوهای عملکرد درونی^{۱۱}، آن‌ها را در تعاملات‌شان منعکس کرده و هم‌چنین تقویت و اصلاح خواهند کرد. به این ترتیب، حتی نفوذ این الگوها در روابط اجتماعی بزرگسالان نیز تداوم می‌یابد (اشکوارز و ترام‌اسدورف^{۱۲}، ۲۰۰۵).

مطالعات تحلیل عاملی دو بعد مهم از تربیت والدینی را مشخص کرده‌اند. بُعد اول می‌تواند به عنوان «مراقبت»^{۱۳} توصیف شود و به رفتارهای مربوط به پذیرش^{۱۴}، گرمی^{۱۵} و از طرف مقابل، به طرد^{۱۶} و انتقاد^{۱۷} مربوط می‌گردد. بُعد دوم «کنترل»^{۱۸} نامیده می‌شود و به کنترل والدینی و بیش-حمایتی^{۱۹} و از طرف مقابل، به ترویج خودمختاری^{۲۰} مربوط می‌شود. اظهار شده است که گرمی والدینی^{۲۱} و پذیرش به ایمنی دلبستگی^{۲۲} کودکان مربوط می‌شوند. اما شواهد دال بر رابطه بین رفتارهای تربیتی و (نا)ایمنی دلبستگی پراکنده است (رولفز، میسترز و موریس، ۲۰۰۸).

در مورد الگوهای مربوط به رفتارهای تربیتی والدین، طبقه‌بندی‌های مختلفی صورت گرفته است. یکی از این طبقه‌بندی‌ها، طبقه‌بندی انجام شده از سوی بامریند^{۲۴} است. بامریند (۱۹۷۱)، نقل از رولفز و همکاران، (۲۰۰۸) رفتارهای تربیتی والدینی را به صورت اقتدارگرایی^{۲۵}، قدرت‌طلبی^{۲۶} و سهل‌گیری^{۲۷} طبقه‌بندی کرد. بر اساس سنخ‌شناسی‌های بامریند، مک کوبی^{۲۸} در همکاری با مارتین^{۲۹}، تعمیم‌پذیری سنخ‌شناسی‌های بامریند را برای مجموعه‌های گوناگونی از جمعیت‌ها آزمایش کردند. آن‌ها شیوه‌های فرزندپروری را به صورت قابل ارزیابی در امتداد ۲ بُعد: توقع^{۳۰} و پاسخ‌دهی^{۳۱} مفهوم‌سازی کردند. این ابعاد برای ایجاد چهار شیوه فرزندپروری مشابه سنخ‌شناسی بامریند ترکیب می‌شوند؛ مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیر و (یک نوع جدیداً اضافه شده) بی‌توجه^{۳۲}.

مک کوبی و مارتین والدین را در امتداد این ابعاد تجزیه کرده و فهمیدند که والدین مقتدر نمره بالایی در توقع و پاسخ‌دهی دارند، والدین مستبد در توقع بالا ولی در پاسخ‌دهی پایین هستند، والدین سهل‌گیر در پاسخ‌دهی نمره بالایی می‌گیرند ولی در توقع نمره پایین دارند و والدین بی‌توجه در توقع و پاسخ‌دهی نمره پایینی می‌گیرند (هایت و بنسون، ۲۰۰۸).

می‌توان گفت که فرزندپروری شامل یک‌سری از مهارت‌های بین‌فردی و توقعات هیجانی است که هنوز آموزش رسمی کمی درباره این وظایف وجود دارد. بیشتر والدین فعالیت‌های فرزندپروری را از والدین خود یاد می‌گیرند (سانتراک^{۳۴}، ۲۰۰۱). در واقع والدین جوان اغلب روی خاطرات مربوط به تجربه‌های کودکی‌شان تکیه می‌کنند و از والدین‌شان و اعضای دیگر خانواده، به عنوان الگوهایی برای طراحی رفتار فرزندپروری استفاده می‌کنند (جافر، باکرمنز - کراننبرگ و وان ایزندورن^{۳۵}، ۲۰۰۸).

از نظر بالبی بین تجربه‌های دوران کودکی فرد از والدین خود و رفتار والدینی بعدی او رابطه و پیوستگی وجود دارد و می‌توان گفت سبک مراقبتی والد به جهت‌یابی دلبستگی^{۳۶} فرد مربوط است که به نوبه خود در کودکان او بازتاب می‌یابد (شپلی^{۳۷}، ۲۰۰۱). طی پژوهش‌هایی (بلسکی، هرتزوگ و روین^{۳۸}، ۱۹۸۶) نشان داده شده است که سبک دلبستگی مراقبت‌کننده ممکن است احساسات شخص نسبت به کودکان و توانایی‌اش برای ارتباط با آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. بعضی مطالعات (بورگو^{۳۹}، ۲۰۰۳) نیز اظهار می‌دارند که دست‌کم برای زنان، ممکن است رابطه‌ای بین تجارب

کودکی، و میل به داشتن کودکان و احساسات مربوط به نقش والدینی وجود داشته باشد. در نتیجه می‌توان گفت که در شیوه‌های فرزندپروری نوعی انتقال بین‌نسلی وجود دارد.

انتقال بین‌نسلی شیوه‌های فرزندپروری^{۴۰}، تأثیر تجارب زمان کودکی خود والدین در فعالیت‌ها و نگرش‌های فرزندپروری‌شان را نشان می‌دهد. انتقال بین‌نسلی، بخشی از اجتماعی شدن^{۴۱} «اجتماعی‌کننده^{۴۲}» و مفهوم مربوط به منشاء رفتار و نگرش‌های فرزندپروری در نسل اولیه است (وان ایزندورن^{۴۳}، ۱۹۹۲). البته تأثیرات بین‌نسلی فرزندپروری می‌تواند شامل عوامل ژنتیک نیز باشد. انتقال ژن‌ها از یک نسل به نسل بعدی می‌تواند زمینه‌ها و تمایلات نسل بعدی را نسبت به تجربه محیط فیزیکی و اجتماعی، و بنابراین سبک فرزندپروری شکل دهد. انتقال بین‌نسلی فرزندپروری، به عنوان فرایندی تعریف می‌شود که به واسطه آن، نسل قبلی عمداً یا سهواً به طور روان‌شناختی رفتار و نگرش‌های فرزندپروری نسل آتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

امروزه ما با نظریه انتقال بین‌نسلی الگوهای دلبستگی نیز مواجه هستیم. طبق این نظریه، کودکان از همانندسازی با والدین، الگوهای رفتاری‌ای که خود در دوران کودکی با والدین خود تجربه می‌کنند را به رابطه خود با فرزندان‌شان منتقل می‌کنند و فرزند آن‌ها نیز به نوبه خود همان الگو را به نسل بعدی انتقال می‌دهد و به این ترتیب الگوهای تعاملی سالم و ناسالم از طریق خرده‌فرهنگ خانوادگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند (خانجانی، ۱۳۸۴).

طبق نظر بالبی (۱۹۷۳)، الگوهای تعاملی، به طور کامل یا جزئی، از یک نسل به نسل دیگری انتقال می‌یابند. به عبارتی الگوهای درونی دلبستگی والدین، چگونگی رفتار با کودکان‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، و به تبع آن، الگوهای عملکرد درونی دلبستگی کودکان‌شان نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند (بالبی، ۱۹۶۹، نقل از کیلی و سری^{۴۴}، ۲۰۰۱). این یافته، اظهار می‌دارد که سازمان افکار و احساسات والدین درباره والدین‌شان، مستقیماً به دسترس‌پذیری^{۴۵} و هماهنگی^{۴۶} آن‌ها به عنوان نگاره‌های دلبستگی برای کودکان‌شان مربوط است (لوریچ، استولتنبرگ و بسلی^{۴۷}، ۲۰۰۵).

در مطالعات مختلفی تشابه بالایی بین دیدگاه والد از زندگی‌نامه دلبستگی‌اش^{۴۸} و روابط دلبستگی‌اش^{۴۹} با کودک ثبت شده است (وان ایزندورن، ۱۹۹۲؛ نلسون و بنت^{۵۰}، ۲۰۰۸؛ لوریچ و همکاران، ۲۰۰۵؛ رولفز و همکاران، ۲۰۰۸). فوکس^{۵۱} و همکاران (۱۹۹۱، نقل از لیو^{۵۲}، ۲۰۰۸) نیز درجه توافق بین والدین و کودکان نوپا با دامنه سنی ۱۲ تا ۱۵ ماهه را ۶۰٪ و ورزچورن و مارکوان^{۵۳} (۱۹۹۹، نقل از لیو، ۲۰۰۸) این میزان توافق را ۵۹٪ گزارش کردند.

پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند رابطه‌ای نیز بین ساخت‌های دلبستگی بزرگسالان در دوران آبستنی و روابط دلبستگی بعدی با کودکان وجود دارد و نیز یک مطالعه شامل مادر بزرگ‌ها، مادران و نوزادان نیز انتقال بین‌نسلی را در سراسر سه نسل نشان داد (هاپکینز^{۵۴}، ۲۰۰۵). باید توجه داشت که

تطابق بین دلبستگی والدینی و کودک، برای مادران، نسبت به پدران بیشتر است، شاید به دلیل این که مادران اصولاً به عنوان مراقبت‌کنندگان اولیه عمل می‌کنند (اسپیلبرگر^{۵۵}، ۲۰۰۴).

بالبی (۱۹۷۳) در نظریه انتقال بین‌نسلی دلبستگی، این احتمال را که تأثیرات اجتماعی به همان اندازه تأثیرات ژنتیکی، مهم یا حتی مهم‌تر از آن‌ها باشند خاطر نشان ساخت. مطالعاتی که روی دوقلوها انجام شده‌اند نیز نشان داده‌اند عوامل محیطی و نه وراثتی، برای بیشتر تطابق‌های دلبستگی مادر - کودک مهم به حساب می‌آیند (رولفز و همکاران، ۲۰۰۸). البته سازوکارهایی که به وسیله آن انتقال دلبستگی در یک زمینه محیطی اتفاق می‌افتد کاملاً روشن نشده‌اند. به نظر می‌رسد پاسخ-گویی حساس^{۵۶} مراقب به عنوان سازوکاری برای ایجاد این انتقال در تمام نسل‌ها است (رولفز و همکاران، ۲۰۰۸)، به عبارت دیگر، کیفیت مراقبت فراهم شده از سوی والد، به عنوان عامل انتقال دلبستگی از یک نسل به نسل بعدی محسوب می‌شود (اسپیلبرگر، ۲۰۰۴).

در این پژوهش با توجه به نظریات موجود در مورد دلبستگی و فرزندپروری، به خصوص با تأکید بر نظریات بالبی در مورد دلبستگی، و اینزورث^{۵۷} که سبک‌های دلبستگی را معرفی می‌کند، از طرف دیگر نظریه بامریند در مورد طبقه‌بندی شیوه‌های فرزندپروری و نظریه مک کوبی و مارتین که مکمل نظریه بامریند است، به بررسی شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و جو خانوادگی در بین دو نسل (والدین و فرزندان) جهت دستیابی به رابطه احتمالی بین آن‌ها مبادرت کرده تا پاسخی برای سؤال کلی زیر به دست آوریم:

- آیا بین شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و جو خانوادگی دو نسل ارتباط وجود دارد؟

طرح پژوهش

هدف پژوهش حاضر، کشف رابطه بین متغیرهای سبک‌های دلبستگی، شیوه‌های فرزندپروری و جو خانوادگی دو نسل والدین و فرزندان، با استفاده از ضریب همبستگی می‌باشد، یا به عبارت دیگر، هدف پیش‌بینی حدود تغییرات متغیرهای مذکور در نسل فرزندان، با استفاده از حدود تغییرات همان متغیرها در نسل والدین است، بنابراین روش تحقیق به نوعی، روش همبستگی به حساب می‌آید (دلاور، ۱۳۸۴).

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری کلیه دانش‌آموزان پسر پایه سوم دوره راهنمایی در سال تحصیلی ۸۸ - ۸۷ مدارس شهر قزوین همراه با والدین‌شان را شامل می‌شود.

نمونه مورد نظر با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای تصادفی انتخاب شد که روی هم رفته ۱۶۲ دانش‌آموز پایه سوم راهنمایی به همراه والدین‌شان (نصف والدین انتخابی را

پدران و نصف دیگر را مادران تشکیل می‌دادند که آن‌ها هم به روش تصادفی انتخاب گردیدند) نمونه ما را تشکیل می‌دادند که جمعاً نمونه مورد نظر ۳۲۴ نفر (والد و فرزند) شد. شایان ذکر است از این ۳۲۴ نفر آزمودنی، ۶۴ نفر (۱۹/۷۵٪)، ۴۲ نفر از والدین و ۲۲ نفر از فرزندان) یا به پرسش‌نامه‌ها پاسخ نداده یا پاسخ‌هایشان به صورت ناقص بود. بنابراین، پاسخ‌نامه‌های این عده از آزمودنی‌ها، به عنوان ریزش نمونه محسوب گردیده و کنار گذاشته شد. به این ترتیب، نمونه شامل ۲۶۰ نفر گردید که از این تعداد، ۲۲۰ نفر (۶۷/۹٪) به صورت زوج کامل (والد و فرزند) بودند و بقیه (۱۰ نفر والد و ۳۰ نفر فرزند) باز به عنوان ریزش نمونه محسوب شده و کنار گذاشته شدند. در نتیجه نمونه واقعی پژوهش را ۱۱۰ زوج کامل (والد و فرزند) تشکیل دادند.

ابزارهای پژوهش

پرسش‌نامه شیوه‌های فرزندپروری شیفر^{۵۸} و پرسش‌نامه سبک‌های دلبستگی کولینز و رید^{۵۹} بود. **مقیاس ادراک از شیوه‌های فرزندپروری (PSQ)**^{۶۰}: این پرسش‌نامه براساس کارهای شیفر توسط نقاشیان (۱۳۵۸) در شیراز تهیه شده است که دارای ۷۷ ماده است و ابعاد مختلف کنترل - آزادی و محبت - طرد را در روابط خانوادگی از زاویه نگرش آزمودنی‌ها مورد سنجش قرار می‌دهد. این پرسش‌نامه به سبک مقیاس لیکرت طراحی شده است. در پژوهش حاضر برای تعیین رفتارهای تربیتی والدین، ابتدا میانگین هر یک از ابعاد کنترل و محبت به طور جداگانه محاسبه شد و بر اساس نمرات به دست آمده چهار نوع شیوه فرزندپروری به دست آمد. لازم به ذکر است که برای تعیین جو عاطفی خانواده نیز همین پرسش‌نامه مورد استفاده قرار گرفت؛ به این صورت که نمره‌های ابعاد کنترل و محبت هر یک از افراد نمونه با هم مقایسه شد و اگر نمره بُعد محبت زیاد بود جو خانوادگی گرم، و در صورت زیاد بودن نمره بُعد کنترل، جو خانوادگی سرد محسوب گردید.

ضریب پایایی تنصیف این پرسش‌نامه توسط سازنده آن ۰/۸۷ گزارش شده است (برجلی، ۱۳۷۸). در این پژوهش، ضریب پایایی آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۰ به دست آمد. غیاثوند (۱۳۷۲)، به نقل از برجلی، (۱۳۷۸) به منظور تأیید اعتبار عاملی سؤال‌های این آزمون از روش «تحلیل مؤلفه» و با استفاده از روش «چرخش واریمکس^{۶۱}» استفاده نمود. نتیجه تحلیل، اعتبار عاملی سؤال‌ها را تأیید نمود.

پرسش‌نامه سبک دلبستگی بزرگسالان: برای مشخص کردن سبک دلبستگی افراد از پرسش‌نامه دلبستگی کولینز و رید^{۶۲} (RAAS)^{۶۳} استفاده شد (کولینز و رید ۱۹۹۰، به نقل پاکدامن، ۱۳۸۶).

این مقیاس شامل خودارزیابی از مهارت‌های ایجاد روابط و خودتوصیفی شیوه شکل‌دهی روابط دلبستگی نسبت به نگاره‌های دلبستگی نزدیک است.

این پرسش‌نامه شامل ۱۸ ماده است که سه زیرمقیاس آن، وابستگی^{۶۴} (D معادل عکس AV)، نزدیک بودن^{۶۵} (C معادل S) و اضطراب^{۶۶} (A معادل AN) را ارزشیابی می‌کند (کولینز و رید، ۱۹۹۰). به نقل از پاکدامن، (۱۳۸۶). کولینز و رید (۱۹۹۰) ضریب آلفای کرونباخ ۰/۶۹ را برای نزدیک بودن، ۰/۷۵ را برای وابستگی و ۰/۷۲ را برای اضطراب گزارش کردند و همبستگی‌های بازآزمایی^{۶۷} در یک دوره دوماهه، برای زیرمقیاس‌های نزدیک بودن، وابستگی و اضطراب به ترتیب ۰/۶۸، ۰/۷۱ و ۰/۵۲ بوده است.

در پژوهش پاکدامن (۱۳۸۶) نیز ضریب آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس‌های وابستگی، نزدیک بودن و اضطراب به ترتیب ۰/۲۹، ۰/۵۲ و ۰/۷۵ بوده است.

روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق

تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهشی با استفاده از روش‌های مختلف آمار توصیفی و استنباطی (پارامتریک و ناپارامتریک) و طی مراحل با استفاده از نرم‌افزار SPSS صورت گرفت. ابتدا با استفاده از روش‌های مختلف آمار توصیفی (از قبیل فراوانی، % فراوانی، میانگین و انحراف استاندارد) و در مرحله بعد، از طریق روش‌های مختلف آمار استنباطی (از قبیل روش مجذور خی ۲، روش همبستگی پیرسون^{۶۸} و روش تحلیل رگرسیون خطی ساده گام به گام) به تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده مبادرت شد.

یافته‌ها

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل اطلاعات تحقیق، در این قسمت ارائه شده است. **شاخص‌های توصیفی متغیرها:** به منظور ارائه تصویر روشن‌تری از وضعیت متغیرهایی که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته‌اند، برخی از یافته‌های توصیفی پژوهش به صورت کلی ارائه شده است.

۳۸ نفر از گروه فرزندان (برابر با ۲۷/۱٪) تحت شیوه فرزندپروری مقتدر بزرگ شده بودند و بقیه به این شرح بودند: سهل‌گیر: ۳۰ نفر (برابر با ۲۱/۴٪)، مستبد: ۲۸ نفر (برابر با ۲۰٪) و بی‌توجه: ۳۷ نفر (برابر با ۲۶/۴٪). در گروه والدین، ۴۲ نفر از آن‌ها (برابر با ۳۵٪) تحت شیوه فرزندپروری مقتدر بزرگ شده بودند و بقیه به این شرح بودند: سهل‌گیر: ۲۱ نفر (برابر با ۱۷/۵٪)، مستبد: ۲۶ نفر (برابر با ۲۱/۷٪) و بی‌توجه: ۲۹ نفر (برابر با ۲۴/۲٪).

۸۹ نفر (برابر با ۶۳/۶٪) از گروه فرزندان دارای سبک ایمن بودند و بقیه به این شرح بودند: سبک اجتنابی: ۸ نفر (برابر با ۵/۷٪)، سبک دوسوگرا: ۲۸ نفر (برابر با ۲۰٪) و بدون پاسخ: ۱۵ نفر (برابر با ۱۰/۷٪). در گروه والدین، ۹۴ نفر (برابر با ۷۸/۳٪) دارای سبک ایمن بودند و بقیه به این شرح بودند:

سبک اجتنابی: ۲ نفر (برابر با ۱/۷٪)، سبک دوسوگرا: ۱۷ نفر (برابر با ۱۴/۲٪) و بدون پاسخ: ۷ نفر (برابر با ۵/۸٪).

در جدول ۱ برخی از یافته‌های توصیفی پژوهش از قبیل داده‌های مربوط به سبک‌های دلبستگی، ابعاد فرزندپروری و جو حاکم بر خانواده به صورت کلی و به تفکیک نسل‌ها ارائه شده است.

جدول ۱: شاخص‌های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهشی به تفکیک نسل

متغیرها							نسل‌ها	
جو حاکم بر خانواده		ابعاد فرزندپروری			سبک‌ها		شاخص‌ها	
سرد	گرم	کنترل	محبت	دوسوگرا	اجتنابی	ایمن		
۶۲/۵۵	۶۸/۲۳	۱۳۷/۲۲	۱۳۰/۷۸	۱۱/۷۱	۱۰/۶۳	۱۵/۳۳	M	فرزندان
۱۲/۰۱	۱۰/۹۳	۱۴/۱۷	۱۹/۴۱	۴/۶۲	۳/۵۵	۳/۶۵	S.D	N=140
۶۲/۶۸	۶۶/۶۸	۱۳۹/۷۳	۱۲۹/۳۶	۹/۵۸	۹/۷۶	۱۶/۱۱	M	والدین
۱۰/۳۵	۱۱/۶۵	۱۴/۱۲	۱۹/۷	۴/۸۵	۳/۸۱	۳/۸۴	S.D	N=120
۶۲/۶۱	۶۷/۵۱	۱۳۸/۳۸	۱۳۰/۱۲	۱۰/۷۳	۱۰/۲۳	۱۵/۶۹	M	کل
۱۱/۲۵	۱۱/۲۷	۱۴/۱۷	۱۹/۵۲	۸۴/۴	۳/۶۹	۳/۷۵	S.D	N=260

تحلیل استنباطی

بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری نسل والدین و شیوه‌های فرزندپروری نسل فرزندان؛ به منظور بررسی رابطه بین شیوه‌های مختلف فرزندپروری دو نسل، از آزمون مجذور خی دو طرفه استفاده شد که نتایج در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: آزمون مجذور خی دو طرفه بین شیوه‌های فرزندپروری دو نسل

شیوه‌های فرزندپروری فرزندان				
شیوه‌های فرزندپروری	مقتدر	سهل‌گیر	مستبد	بی‌توجه
مقتدر	۱۷	۱۰	۵	۷
سهل‌گیر	۲	۷	۲	۴
مستبد	۳	۳	۷	۸
بی‌توجه	۵	۵	۱۰	۷

$$X^2=19/13 \quad dF=9 \quad P \leq 0/024$$

$$F=17/51 \quad dF=9 \quad P \leq 0/034$$

در جدول ۳، نتایج آزمون مجذور خی دو طرفه بین شیوه‌های فرزندپروری دو نسل آورده شده است. بر اساس نتایج مندرج در جدول، چون شرط اعتبار نتایج که عبارت است از این که باید

دست‌کم ۸۰٪ خانه‌های جدول فراوانی مورد انتظار بالای ۵ داشته باشند، در این‌جا برقرار نیست به همین دلیل از آزمون F فیشر استفاده می‌کنیم.

چون مقدار F فیشر محاسبه شده ($F=17/51$) فیشر) در درجه آزادی ۹، از مقدار F فیشر جدول ($X^2=16/92$) بزرگ‌تر است، بنابراین با اطمینان ۹۵٪ بین شیوه‌های فرزندپروری دو نسل ارتباط معناداری وجود دارد.

بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و جو خانوادگی نسل والدین و نسل فرزندان؛ از آن‌جایی که پژوهش حاضر درصدد آزمون میزان پیش‌بینی‌پذیری سبک‌های دلبستگی (ایمن، اجتنابی و دوسوگرا) و جو خانوادگی (گرم و سرد) نسل فرزندان از طریق سبک‌های دلبستگی و جو خانوادگی نسل والدین است، ابتدا با استفاده از روش همبستگی پیرسون رابطه متغیرهای مذکور این دو نسل مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضرایب همبستگی مربوطه در جدول ۳ ارائه شده‌اند.

جدول ۳: ضرایب همبستگی پیرسون بین نمره‌های سبک‌های دلبستگی (ایمن، اجتنابی و دوسوگرا)

و جو خانوادگی (گرم و سرد) دو نسل

متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معناداری
سبک ایمن والدین - سبک ایمن فرزندان	۰/۲۵۹	۰/۰۰۶
سبک اجتنابی والدین - سبک اجتنابی فرزندان	۰/۳۰۴	۰/۰۰۱
سبک دوسوگرای والدین - سبک دوسوگرای فرزندان	۰/۲۴۶	۰/۰۱
جو گرم والدین - جو گرم فرزندان	۰/۱۲۲	۰/۲۰۶
جو سرد والدین - جو سرد فرزندان	۰/۴۰۰	۰/۰۰۰۱

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود بین سبک‌های دلبستگی و هم‌چنین جو خانوادگی سرد دو نسل رابطه معناداری وجود دارد ولی رابطه بین جو خانوادگی گرم دو نسل معنادار نیست. روابط بین سبک ایمن دو نسل ($r=0/25, P<0/006$)، سبک اجتنابی دو نسل ($r=0/30, P<0/001$)، سبک دوسوگرای دو نسل ($r=0/24, P<0/01$) و جو خانوادگی سرد دو نسل ($r=0/4, P<0/0001$) مثبت و معنادار است. ولی رابطه بین جو خانوادگی گرم دو نسل ($r=0/12$) معنادار نیست.

به منظور بررسی این رابطه‌ها و هم‌چنین کشف حدود تغییرات متغیرهای نسل فرزندان بر اساس حدود تغییرات متغیرهای نسل والدین، از روش تحلیل رگرسیون خطی ساده گام به گام استفاده شد که نتایج در جدول‌های ۱۲-۴ ارائه شده است.

جدول ۴: رگرسیون متغیر سبک دلبستگی ایمن نسل والدین برای پیش‌بینی

سبک دلبستگی ایمن نسل فرزندان

الگو	متغیر	خطای معیار	R ²	F	P
گام اول	سبک ایمن والدین	۰/۰۸	۰/۰۶	۷/۷۳	۰/۰۰۶

جدول ۵: ضرایب معادله رگرسیون متغیر سبک دل‌بستگی ایمن نسل والدین برای پیش‌بینی

سبک دل‌بستگی ایمن نسل فرزندان

الگو	متغیر	B	خطای معیار	β	آماره t	P
گام اول	مقدار ثابت	۱۱/۶۸	۱/۳۵	۲۵۹	۸/۵۹	۰/۰۰۰۱
	سبک ایمن والدین	۰/۲۲	۰/۰۸		۲/۷۸	۰/۰۰۰۶

براساس اطلاعات جدول ۴، سبک دل‌بستگی ایمن نسل والدین ۶٪ از تغییرات سبک دل‌بستگی ایمن نسل فرزندان را تبیین نموده و به صورت معناداری آن را پیش‌بینی می‌نماید و با توجه به جدول ۵، معادله پیش‌بین به قرار زیر است:

$$۱۱/۶۸ + (\text{سبک دل‌بستگی ایمن والدین}) \times ۰/۲۲ = \text{سبک دل‌بستگی ایمن فرزندان}$$

جدول ۶: تحلیل رگرسیون متغیر سبک دل‌بستگی اجتنابی نسل والدین برای پیش‌بینی

سبک دل‌بستگی اجتنابی نسل فرزندان

الگو	متغیر	خطای معیار	R^2	F	P
گام اول	سبک اجتنابی والدین	۰/۰۸	۰/۰۹	۱۱/۰۲	۰/۰۰۱

جدول ۷: ضرایب معادله رگرسیون متغیر سبک اجتنابی نسل والدین برای پیش‌بینی

سبک اجتنابی نسل فرزندان

الگو	متغیر	B	خطای معیار	β	آماره t	P
گام اول	مقدار ثابت	۷/۵۲	۰/۹۱	۰/۳	۸/۲۴	۰/۰۰۰۱
	سبک اجتنابی والدین	۰/۲۸	۰/۰۸		۳/۳۲	۰/۰۰۱

براساس اطلاعات جدول ۶، سبک دل‌بستگی اجتنابی نسل والدین ۹٪ از تغییرات سبک دل‌بستگی اجتنابی نسل فرزندان را تبیین نموده و به صورت معناداری آن را پیش‌بینی می‌نماید و با توجه به جدول ۷، معادله پیش‌بین به قرار زیر است:

$$۷/۵۲ + (\text{سبک دل‌بستگی اجتنابی والدین}) \times ۰/۲۸ = \text{سبک دل‌بستگی اجتنابی فرزندان}$$

جدول ۸: تحلیل رگرسیون متغیر سبک دل‌بستگی دوسوگرای نسل والدین برای پیش‌بینی

سبک دل‌بستگی دوسوگرای نسل فرزندان

الگو	متغیر	خطای معیار	R^2	F	P
گام اول	سبک دوسوگرای والدین	۰/۰۹	۰/۰۶	۶/۹۶	۰/۰۱

جدول ۹: ضرایب معادله رگرسیون متغیر سبک دلبستگی دوسوگرای نسل والدین برای پیش‌بینی

سبک دلبستگی دوسوگرای نسل فرزندان

الگو	متغیر	B	خطای معیار	β	آماره t	P
گام اول	مقدار ثابت	۹/۳۵	۰/۹۹	۰/۳۴	۹/۳۸	۰/۰۰۰۱
	سبک دوسوگرای والدین	۰/۲۵	۰/۰۹		۲/۶۳	۰/۰۱

براساس اطلاعات جدول ۸، سبک دلبستگی دوسوگرای نسل والدین ۶٪ از تغییرات سبک دلبستگی دوسوگرای نسل فرزندان را تبیین نموده و به صورت معناداری آن را پیش‌بینی می‌نماید و با توجه به جدول ۹، معادله پیش‌بین به قرار زیر است:

$$۹/۳۵ + (\text{سبک دلبستگی دوسوگرای والدین}) \times ۰/۲۵ = \text{سبک دلبستگی دوسوگرای فرزندان}$$

جدول ۱۰: تحلیل رگرسیون متغیر جو خانوادگی گرم نسل والدین برای پیش‌بینی

جو خانوادگی گرم نسل فرزندان

منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	R	R^2	F	P
رگرسیون	۳۰۳/۷۸	۱	۰/۱۶	۰/۰۲	۲/۸۲	۰/۰۹
باقیمانده	۱۱۵۲۳/۰۱	۱۰۷				
جمع	۱۱۸۲۶/۸	۱۰۸				

با توجه به این که R^2 ، درصد واریانس مشترک متغیر پیش‌بین (جو خانوادگی گرم والدین) برای پیش‌بینی جو خانوادگی گرم فرزندان است و در جدول چون f محاسبه شده در ۰/۰۹ معنادار نیست، به این جهت، الگوی رگرسیون خطی معنادار نیست و در نتیجه متغیر پیش‌بین (جو خانوادگی گرم والدین) و جو خانوادگی گرم فرزندان رابطه خطی ندارند.

جدول ۱۱: تحلیل رگرسیون متغیر جو خانوادگی سرد نسل والدین برای پیش‌بینی

جو خانوادگی سرد نسل فرزندان

الگو	متغیر	خطای معیار	R^2	F	P
گام اول	جو خانوادگی سرد والدین	۰/۰۹	۰/۱۷	۲۱/۸۸	۰/۰۰۰۱

جدول ۱۲: ضریب معادله رگرسیون متغیر جو خانوادگی سرد والدین برای پیش‌بینی

جو خانوادگی سرد فرزندان

الگو	متغیر	B	خطای معیار	β	آماره t	P
گام اول	مقدار ثابت	۳۵/۱۵	۶/۰۹	۰/۴۱	۵/۷۶	۰/۰۰۰۱
	جو خانوادگی سرد والدین	۰/۴۵	۰/۰۹		۴/۶۷	۰/۰۰۰۱

براساس اطلاعات جدول ۱۱، جو خانوادگی سرد نسل والدین ۱۷٪ از تغییرات سبک دوسوگرای نسل فرزندان را تبیین نموده و به صورت معناداری آن را پیش‌بینی می‌نماید و با توجه به جدول ۱۲، معادله پیش‌بین به قرار زیر است:

$$۳۵/۱۵ + (\text{جو خانوادگی سرد والدین}) / ۴۵ = \text{جو خانوادگی سرد فرزندان}$$

بحث و تفسیر

یافته‌های پژوهشی نشان داد در نسل والدین ۸۳/۱۸٪ از آزمودنی‌ها دارای سبک ایمن، ۱۷/۷۶٪ اجتنابی و ۱۵/۰۴٪ از آزمودنی‌های نسل والدین دارای سبک دوسوگرا هستند. در نسل فرزندان ۷۱/۲٪ آزمودنی‌ها دارای سبک ایمن، ۶/۴٪ اجتنابی و ۲۲/۴٪ دارای سبک دوسوگرا هستند. بالاخره در گروه کل، ۷۶/۸۹٪ آزمودنی‌ها ایمن، ۴/۲٪ آزمودنی‌ها اجتنابی و ۱۸/۹٪ از کل آزمودنی‌ها دوسوگرا هستند.

این نتایج با یافته‌های پژوهشی مظاهری (۱۳۷۷)، موریس و میسترز و برگ^{۶۸} (۲۰۰۳)، موریس، میسترز، مورن و موورمن^{۶۹} (۲۰۰۴)، رولفز، میسترز، هورنی^{۷۰}، باملیس^{۷۱} و موریس (۲۰۰۶)، براون و وایت‌ساید^{۷۲} (۲۰۰۸) هم‌سوئی دارد که گزارش کرده‌اند ۷۰/۹۱٪ از جمعیت کلی دارای سبک ایمن، ۱۱/۰٪ اجتنابی و ۵/۲۰٪ دارای سبک دوسوگرا هستند. هم‌سوئی یافته‌ها در زمینه چگونگی توزیع سبک‌های دلبستگی در فرهنگ‌های متفاوت را می‌توان بر اساس دو احتمال تبیین کرد. اول آن‌که، دلبستگی به عنوان یک نیاز نخستین، آمادگی‌های زیستی لازم را در زمینه رفتارهای دلبستگی در دو سوی این رابطه، یعنی کودک - مراقب، فراهم می‌سازد.

دوم آن‌که، در حالی که متغیرهای زیست‌شناختی، ارزش‌های حیاتی و تعامل سازنده زوج کودک - مادر در خدمت شکل‌گیری و تقویت دلبستگی ایمن فعالیت می‌کنند، فراهم آمدن شرایطی که بر اساس آن، آمادگی‌های زیستی در هر دو سوی رابطه مختل شوند و مهم‌تر از آن ارزش حیاتی رفتارهای دلبستگی ایمن کاهش یابند، همواره دشوار و نادر خواهد بود. این وضعیت، کاهش فراوانی سبک‌های دلبستگی نایمن (اجتنابی و دوسوگرا) را توجیه می‌کند.

فرضیه اول پژوهشی، مبنی بر این‌که بین شیوه‌های فرزندپروری دو نسل (والدین و فرزندان) ارتباط معناداری وجود دارد و شیوه‌های فرزندپروری نسل والدین، شیوه‌های فرزندپروری نسل فرزندان را پیش‌بینی می‌کنند، تأیید شد.

نتایج این فرضیه مؤید نتایج پژوهش‌های قبلی است (ایتکین^{۷۳}، ۱۹۵۲؛ مولیس^{۷۴}، ۱۹۸۶؛ تینس‌لی و پارک^{۷۵}، ۱۹۸۷، همه به نقل از وان ایزندورن، ۱۹۹۲)، که نشان داده‌اند بین شیوه‌های فرزندپروری نسل والدین و نسل فرزندان رابطه وجود داشته و شیوه فرزندپروری نسل والدین، به نسل فرزندان انتقال می‌یابد.

از گذشته این نظریه علمی وجود داشته که تجارب گذشته راهنمای فرزندپروری کنونی هستند. به عنوان مثال، فرایبرگ^{۷۶} (۱۹۸۰، نقل از کاسیدی، ۲۰۰۰) اظهار داشته است: «آنچه ما نسبت به دیگران انجام می‌دهیم همان‌گونه است که در موقعیت‌های مشابه با خود ما انجام می‌شود». به طور مشابه، اسروف و فلسون^{۷۷} (۱۹۸۶، نقل از کاسیدی، ۲۰۰۰) نیز اشاره کرده‌اند کودکان هر دو جنبه روابط دوطرفه را می‌آموزند - در آن واحد می‌آموزند که چه چیز شبیه رفتار کودک است، هم‌چنین یاد می‌گیرند که مراقبت‌کننده چگونه عمل می‌کند.

در تبیین نتیجه این فرضیه باید گفت انتقال فرزندپروری روی یک یا بیش از یک سازوکار یادگیری پایه‌گذاری شده است (وان ایزندورن، ۱۹۹۲). برای مثال، سیمون تون^{۷۸} (۱۹۸۳، نقل از وان ایزندورن، ۱۹۹۲) به فرضیه الگوسازی - نقش^{۷۹} به عنوان نوعی یادگیری اجتماعی یا فرآیند شناسایی که به واسطه آن کودک ابتکار کرده و یا رفتار فرزندپروری را تقلید می‌کند، اشاره می‌کند.

در نظریه روابط دلبستگی بزرگسالان نیز این‌چنین فرض می‌شود که تجارب والدین از پاسخ‌دهی، طرد، یا دوسوگرایی پدربزرگی و مادربزرگی^{۸۰} به یک بازنمایی درونی از پدربزرگ و مادربزرگ به عنوان پاسخ‌گو (یا غیرپاسخ‌گو) به نیازهای والدینی منجر می‌شود و فرض می‌شود این بازنمایی درونی درجه پاسخ‌دهی‌ای را که والدین قادرند نسبت به کودک خود نشان دهند، تحت تأثیر قرار خواهد داد (بالبی، ۱۹۸۸، نقل از وان ایزندورن، ۱۹۹۲).

در رابطه با انتقال بین‌نسلی شیوه‌های فرزندپروری مقتدر و سهل‌گیر می‌توان گفت، گرمی و پذیرش والدینی که از مهم‌ترین ویژگی‌های این شیوه‌ها است، اهمیت بسیاری دارد، زیرا باعث می‌شوند رابطه گرم و صمیمانه‌ای بین والد و فرزند برقرار شده و والد بهتر بتواند نقش سرمشق‌دهی خود را ایفا کند. به طور کلی والدین گرم و پذیرا بیش از دیگران در انتقال ارزش‌ها و هدف‌های خود به فرزندان‌شان تأثیر می‌گذارند (ماسن و همکاران، ۱۳۸۰).

فرضیه دوم پژوهشی، مبنی بر این‌که، بین سبک‌های دلبستگی دو نسل (والدین و فرزندان) ارتباط معناداری وجود دارد و سبک‌های دلبستگی نسل والدین، سبک‌های دلبستگی نسل فرزندان را پیش‌بینی می‌کنند، تأیید شد.

نتیجه فرضیه دوم نیز مؤید نتایج پژوهش‌های قبلی (کرن و ریچاردسون^{۸۱}، ۲۰۰۵؛ لوریچ، ۲۰۰۵؛ وان ایزندورن، ۱۹۹۲؛ لیو، ۲۰۰۸) است که اظهار داشته‌اند یکی از متغیرهایی که به طور نظام‌مند با ایمنی دلبستگی نوزاد در موقعیت ناآشنا رابطه دارد، ایمنی دلبستگی مادری به دست آمده با مصاحبه دلبستگی بزرگسال است. حتی بعضی از پژوهش‌ها رابطه بین سبک دلبستگی پدر با سبک دلبستگی کودک نسبت به پدر را نیز تأیید کرده‌اند (رولفز و همکاران، ۲۰۰۸).

فرآیند اصلی پیشنهاد شده به وسیله نظریه دلبستگی، به عنوان سازوکار انتقال بین‌نسلی دلبستگی، کیفیت مراقبت فراهم شده از سوی والدین است (اسپیلبرگر، ۲۰۰۴) که به نظر می‌آید

سازمان افکار و احساسات والدین درباره والدین خودشان، مستقیماً به دسترس‌پذیری و هماهنگی‌شان به عنوان نگاره‌های دلبستگی برای کودکان‌شان مربوط است (لوریچ و همکاران، ۲۰۰۵). به عبارت دیگر، والدین سبک دلبستگی‌شان را در چگونگی پاسخ‌دهی‌ای که به کودکان خود دارند، ابراز می‌کنند (هومر^{۸۲}، ۲۰۰۶).

تعابیر ساده‌تر این است که دلبستگی‌های مختلف بزرگسال به فلسفه‌های تربیتی متفاوتی مربوط می‌شود و یا آن‌که کودک ممکن است الگوهای پاسخ‌والدینی را تقلید کند (وان ایزندورن، ۱۹۹۲). عنصر معمول در این تعابیر همان پاسخ‌دهندگی والدینی است که از طرف دیگر در مطالعاتی، به رابطه دلبستگی بزرگسال و پاسخ‌دهندگی اشاره شده است (وان ایزندورن، ۱۹۹۲).

تعدادی از مطالعات هم نشان داده‌اند که در مقابل بزرگسالان دچار دلبستگی ناایمن، بزرگسالان دلبسته ایمن، تمایل دارند با فرزندان خود گرم و صمیمی، بسیار حساس و خیلی درگیر باشند (بلسکی و همکاران، ۱۹۸۶؛ فینی^{۸۳}، ۲۰۰۲؛ گرین^{۸۴}، فورر و مک‌الیستر^{۸۵}، ۲۰۰۷). بزرگسالان دارای سبک‌های ایمن، به دلیل رفتارهای فرزندپروری پاسخ‌گو و درگیر، بهتر قادرند دلبستگی‌های والدین - فرزند را پرورش دهند (گرین و همکاران، ۲۰۰۷).

فرضیه سوم پژوهشی، مبنی بر این‌که بین جو خانوادگی (گرم و سرد) دو نسل (والدین و فرزندان) ارتباط معناداری وجود دارد و جو خانوادگی نسل والدین، جو خانوادگی نسل فرزندان را پیش‌بینی می‌کند، تأیید شد. البته این پیش‌بینی فقط در جو خانوادگی سرد اتفاق می‌افتد.

نتیجه این فرضیه را در رابطه با جو خانوادگی سرد، این‌گونه می‌توان تبیین کرد؛ همان‌گونه که در تبیین فرضیه مربوط به انتقال سبک‌های دلبستگی اشاره شد، بالبی و نظریه‌پردازان دیگر دلبستگی اذعان دارند راه‌هایی که در آن افراد بزرگسال پیوندهای صمیمی و نزدیک با افراد دیگر تشکیل می‌دهند، به وسیله الگوهایی از روابط با مراقبان اولیه ثبت شده در کودکی تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

به دلیل این‌که گمان می‌رود الگوهای عملکرد درونی به عنوان بازنمایی‌هایی از روابط اولیه کودک با مراقب، تأثیر مهمی روی روابط صمیمی آتی طی زندگی کودکی، نوجوانی و بزرگسالی داشته باشند، از آنجایی که به عنوان الگو و چارچوب اولیه فرد برای شروع و حفظ روابط مذکور، به خصوص روابط مربوط به فرزندان خود فرد، عمل می‌کنند (برای مثال، شافر^{۸۶}، ۱۹۹۶؛ اسروف، ۱۹۹۶؛ زیمرمن^{۸۷}، ۲۰۰۴ و ریسیمو و ساواترا^{۸۸}، ۲۰۰۶).

حتی موری بوئن نیز در نظریه خود به این نکته اذعان دارد که اگر مادر یا کسی که از کودک مراقبت می‌کند خود از احساسات، عواطف، گرمی و صمیمیت دوران کودکی محروم بوده باشد، هرگز نمی‌تواند فرزندش را آن‌طور که نیاز کودک است مراقبت کند (برادشاو^{۸۹}، ۱۳۸۶).

والدین برای کودکان خویش نقش سرمشق و مربی نگرش‌ها، اعتقادات و معیارهای اخلاقی را دارند و کودکان چنین اعتقاداتی را نه تنها از طریق آموزش مستقیم و تقلید، بلکه از طریق همانندسازی با والدین و درونی کردن نگرش‌ها و اعتقادات آنان می‌آموزند.

در مورد تبیین نتیجه مربوط به جو خانوادگی گرم، می‌توان گفت در عصر حاضر، بیش از هر زمان دیگر، نظام خانواده در معرض هجوم عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قرار گرفته است. در حال حاضر، در جهان تأثیر وسایل ارتباط جمعی موجب تغییرات مختلفی در سطح جوامع شده که این مسئله خانواده‌ها را در جوامع مختلف با چالش‌های جدی روبه‌رو ساخته است. به تعبیر دیگر اگرچه جو سرد مانعی در انتقال ویژگی‌های خویش به نسل بعدی ندارد، انتقال جو گرم و صمیمی والدین و خانواده به فرزندان به تدریج با موانعی جدی روبه‌رو می‌شود. مضاف بر آن که دغدغه‌های اجتماعی والدین، خاصه مادر که در گذشته نبوده است به نوعی انصراف توجه از انتقال عواطف گرم و صمیمی به فرزند را فراهم می‌سازد.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تجارب اولیه نوزادان با مراقبان‌شان، سبک دلبستگی و الگوهای عملکردشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با رشد شناختی و عاطفی - اجتماعی بیشتر، این تجارب اولیه درونی شده و بخشی از الگوهای درونی مربوط به خود و دیگران می‌شوند. از طرف دیگر، اثرات این تجارب اولیه و این الگوها در قالب سبک دلبستگی افراد، در تمام عمر تداوم داشته و در بیشتر جنبه‌های زندگی نمایان می‌شوند.

حتی می‌توانند از طریق رفتارهای تربیتی، سبک‌های دلبستگی و رفتارهای تربیتی نسل بعدی را نیز تحت تأثیر قرار دهند. بنابراین، توجه به سال‌های اولیه رشد و نحوه پاسخ‌دهی به نیازهای کودک، یا به تعبیر دیگر حساسیت داشتن نسبت به نیازهای او، اهمیت فراوانی می‌طلبد. به همین جهت، پیشنهاد می‌گردد والدین توجه خاصی را نسبت به این امر داشته و حتی در صورت امکان سازمان‌ها و نهادهای مختلف مربوطه نیز آموزش‌های لازم را در زمینه روش‌های مختلف تربیتی، نحوه برخورد والدین با کودک در شرایط گوناگون و چگونگی برآورده ساختن نیازهای وی، ارائه نمایند.

محدودیت‌های پژوهش

— نظریه‌پردازان بزرگ دلبستگی عقیده دارند که سبک دلبستگی را به خوبی نمی‌توان از طریق پرسش‌نامه‌های مداد - کاغذی ارزیابی کرد (براون و وایت‌ساید، ۲۰۰۸). به دلیل این که پاسخ‌های مطلوب اجتماعی و شخصی ممکن است با بازنمایی‌های درونی روابط دلبستگی تداخل کنند. با وجود این، در پژوهش حاضر نیز به دلیل عدم امکان اجرای مصاحبه یا به کار بردن روش مشاهده مستقیم، به اجبار از پرسش‌نامه‌های مداد - کاغذی استفاده شد.

سپاسگزاری

در پایان از مسئولین محترم سازمان آموزش و پرورش قزوین که در اجرای پژوهش همکاری نمودند، هم‌چنین از تمامی دانش‌آموزان و والدین محترم‌شان که در پژوهش مشارکت داشتند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

پی‌نوشت‌ها

1. Bowlby, J.
2. Taylor, R. J.
3. Attachment
4. Affective bond
5. Proximity
6. Attachment figure
7. Bagshow
8. Fox, I.
9. Finzi, R.; Ram, A.; Har-Even, D.; Shnit, D. & Weizman, A.
10. Inner working models
11. Schwarz, B. & Trommsdorff, G.
12. Care
13. Acceptance
14. Warmth
15. Rejection
16. Criticism
17. Control
18. Overprotection
19. Promotiom of autonomy
20. Parental warmth
21. Attachment security
22. Roelofs, J.; Meesters, C & Muris, P.
23. Bumrind
24. Authoritative
25. Authoritarian
26. Permissive
27. Maccoby
28. Martin, J.
29. Demandingness
30. Responsiveness
31. Indifferent
32. Haith, M.M. & Benson, J. B.
33. Santrock, J.W.
34. Juffer, F. ; Bakermans-Kranenburg, M. J. & van IJzendoorn, M. H.
35. Attachment orientation
36. Shepley, R.P.
37. Belsky, J., Hertzog, M., & Rovine, M.
46. Leveridge, M. ;Stoltenberg, C. & Beesley, D.
47. Attachment biography
48. Attachment relationship
49. Nelson, J. K. & Bennett
50. Fox
51. Liu, Y. L.
52. Verschuern & MarCoen
53. Hopkins, B.
54. Spielberger, C.
55. Ensitive responsiveness
56. Ainsworth, M. S.
57. Shaffer
58. Collins & Read
59. Parenting Styles Questionnaire
60. Varimax rotation
61. Collins & Read
62. Revised Adult Attachment Scale
63. Dependence
64. Closeness
65. Anxiety
66. Test-retest correlations
67. Pearson
68. Berg, S. V. D.
69. Morren, M. & Moorman, L.
70. Huurne, M.
71. Bamelis, L.
72. Brown, A. M. & Whiteside, S.P.
73. Itkin, W.
74. Mullis, R.L.
75. Tinsley, B. J. & Park, R. D.
76. Fraiberg
77. Sroufe, L. A. & Felson, S.
78. Simonton
79. Role – modeling
80. Grandparental
81. Kerns, K.A. & Richardson, R. A.

38. Bjorgo, L.
39. Intergenerational transmission of parenting
40. Socialization
41. Socializer
42. Van IJzerdoorn, M. H.
43. Keiley, M. K. & Seery, B. L.
44. Availability
45. Consistency
82. Homer, M. M.
83. Feeney
84. Green, B. L.
85. Green, B. L.; Furrer, C. & McAllister, C.
86. Schaffer, H. R.
87. Zimmermann, P.
88. Verissimo, M. & Savaterra, F.
89. Bradshav

منابع

برادشاو، ج. (۱۹۹۶). *خانواده (تحلیل سیستمی خانواده)*، ترجمه مهدی قراچه‌داغی (۱۳۸۶)، تهران: لیوسا.
برجلی، ا. (۱۳۷۸). تأثیر سازگاری و الگوهای فرزندپروری والدین بر تحول روانی - اجتماعی دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر تهران. رساله دکتری چاپ نشده. دانشگاه علامه طباطبایی.
پاکدامن، ش. (۱۳۸۶). برجاماندگی اختلال واکنشی دلبستگی در نوجوانی. *مجله روان‌شناسان ایرانی*. سال سوم، شماره ۱۴.

خانجانی، ز. (۱۳۸۴). *تحول و آسیب‌شناختی دلبستگی از کودکی تا نوجوانی*، تبریز: انتشارات فروزش.
دلاور، ع. (۱۳۸۴). *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران: انتشارات رشد.
ماسن، پ. و همکاران، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی (۱۳۸۰)، تهران: نشر مرکز.
مظاهری، م. (۱۳۷۷). *الگوهای دلبستگی نوزادان ایرانی*، *مجله روان‌شناسی*، سال دوم، شماره ۴.
نقاشیان، (۱۳۵۸). *رابطه محیط خانواده و موفقیت تحصیلی*، رساله کارشناسی ارشد چاپ نشده. دانشگاه شیراز.

- Bagshaw, J. & Fox, I. (2005). *Baby Massage For Dummies*. Published by Wiley Publishing, Inc., Indianapolis, Indiana.
- Belsky, J., Hertzog, M., & Rovine, M. (1986). *Causal analyses of multiple determinants of parenting: Empirical and methodological advances*. In M. E. Lamb, A. L. Brown, & B. Rogoff (Eds.). *Advances in developmental psychology* (Vol. 4, Chap. 4). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Bjorgo, L. (2003). *Current attachment styles and attitudes toward motherhood of female college students*. [A DISSERTATION IN PSYCHOLOGY Submitted to the Graduate Faculty of Texas Tech University in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of DOCTOR OF PHILOSOPHY].
- Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss*. Vol. 2: Separation: Anxiety and anger. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1980). *Attachment and loss*. Vol. 3: Loss: Sadness and depression. New York: Basic Books.
- Brown, A. M. & Whiteside, S.P. (2008). *Relations among perceived parental rearing behaviors, attachment style, and worry in anxious children*. *Anxiety Disorders*, 22, 263-272.
- Cassidy, J. (2000). *The Complexity of the Caregiving System: A Perspective From Attachment Theory*. *Psychological Inquiry*, Vol. 11, No. 2, 84-123.

- Collins, N. L., & Read, S. J. (1990). *Adult attachment, working models, and relationship quality in dating couples*. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58, 644–663.
- Cowan, P. A., Cohn, D. A., Cowan, C. P., & Pearson, J. L. (1996). *Parents' attachment histories and children's externalizing and internalizing behaviors: Exploring family systems models of linkage*. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 64(1), 53–63.
- Feeney, J. A. (2002). *Early parenting and parental attachment: Links with offspring's attachment and perceptions of social support*. *Journal of Family Studies*, 8(1), 5–23.
- Finzi, R.; Ram, A.; Har-Even, D.; Shnit, D.; Weizman, A. (2001). *Attachment Styles and Aggression in Physically Abused and Neglected Children*. *Journal of Youth and Adolescence*. Vol. 30, No. 6.
- Green, B. L.; Furrer, C.; McAllister, C. (2007). *How Do Relationships Support Parenting? Effects of Attachment Style and Social Support on Parenting Behavior in an At-Risk Population*. *Am J Community Psychol*. 40:96–108.
- Haith, M. M. & Benson, J. B. (2008). *Encyclopedia of Infant and early childhood development*. Elsevier Inc.
- Homer, M. M. (2006) *An examination of the relationship between family of origin rituals and young adult attachment style*. [A thesis submitted to the faculty of Brigham Young University in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Science].
- Hopkins, B.; Barr, R. G.; Michel, G. F.; Rochat, Ph. (2005). *The cambridge encyclopedia of child development*. Cambridge University Press.
- Juffer, F.; Bakermans-Kranenburg, M. J.; van IJzendoorn, M. H. (2008) *Prpmoting posive parentingan attachment-based intervention*. New York London Taylor & Francis Group.
- Keiley, M. K. & Seery, B. L. (2001). *Affect Regulation And Attachment Strategies Of Adjudicated And Non-Adjudicated Adolescent And Their Parents*. *Contemporary Family Therapy*. 23(3), Human Sciences Press, Inc.
- Keiley, M. K. & Seery, B. L. (2001). *Affect Regulation And Attachment Strategies Of Adjudicated And Non-Adjudicated Adolescent And Their Parents*. *Contemporary Family Therapy*. 23(3), Human Sciences Press, Inc.
- Kerns, K.A. & Richardson, R. A. (2005). *attachment in middle childhood*. New York; Londen: The Guilford Press.
- Leveridge, M.; Stoltenberg, C.; Beesley, D. (2005). *Relationship Of Attachment Style To Personality Factors And Family Interaction Patterns*. *Contemporary Family Therapy* 27(4).
- Liu, Y. L. (2008). *An Examination of Three Models of the Relationships between Parental Attachments and Adolescents' Social Functioning and Depressive Symptoms*. *J Youth Adolescence*. 37: 941–952.
- Muller, R. T.; Sicoli, L. A.; Lemieux, K. E. (2000) *Relationship between attachment style and posttraumatic stress symptomatology among adults who report the experience of childhood abuse*. *Journal of Traumatic Stress*. Vol. 13, No. 2.
- Muris, P.; Meesters, C.; Berg, S. V. D. (2003). *Internalizing and Externalizing Problems as Correlates of Self-Reported Attachment Style and Perceived Parental Rearing in Normal Adolescents*. *Journal of Child and Family Studies*. Vol. 12, No. 2, pp. 171–183.

- Muris, P.; Meesters, C.; Morren, M.; Moorman, L. (2004). *Anger and hostility in adolescents: Relationships with self-reported attachment style and perceived parental rearing styles*. Journal of Psychosomatic Research. 57, 257–264.
- Nelson, J. K.; Bennett, C. S.; (2008). *Introduction: Special Issue on Attachment*. Clin Soc Work J. 36:3–7.
- Roelofs, J.; Meesters, C.; Huurne, M.; Bamelis, L.; Muris, P.(2006). *Rearing Behaviors, and Internalizing and Externalizing Problems in Non-Clinical Children*. Journal of Child and Family Studies. Vol. 15, No. 3, pp. 331–344.
- Roelofs, J.; Meesters, C.; Muris, P. (2008). *Correlates of Self-reported Attachment (In)security in Children: The Role of Parental Romantic Attachment Status and Rearing Behaviors*. J Child Fam Stud. 17:555–566.
- Santrock, J.W. (2001). *child development*. Companies Higher Education, The Mc Graw-Hill Companies, Inc.
- Schaffer, H. R. (1996). *Social development*. Oxford: Blackwell.
- Schwarz, B. & Trommsdorff, G. (2005). *The relation between attachment and intergenerational support*. Eur J Ageing. 2: 192–199.
- Shepley, R. P. (2001). *Children diagnosed with attachment disorder: A qualitative study of the parental experiences*. [Thesis submitted to the Faculty of the Virginia Polytechnic Institute and State University in partial fulfillment of the requirements for the degree of MASTERS OF SCIENCE in Human Development].
- Spielberger, C. (2004). *encyclopedia of applied psychology*. VOLUME 1. Elsevier Inc.
- Sroufe, L. A. (1996). *Emotional development*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Taylor, R. J. (2002). *Family Unification With Reactive Attachment Disorder Children: A Brief Treatment*. Contemporary Family Therapy 24(3).
- Van IJzendoorn, M. H. (1992). *Intergenerational Transmission of Parenting: A Review of Studies in Nonclinical Populations*. Developmental Review. 12, 76-99.
- Verissimo, M. & Savaterra, F. (2006). *Maternal secure-base scripts and children's attachment security in an adopted sample*. Attachment & Human Development. 8(3): 261 – 273.
- Zimmermann, P. (2004). *Attachment representations and characteristics of friendship relations during adolescence*. Journal of Experimental Child Psychology, 88, 83 – 101.